

کوشانیان در شاهنامه فردوسی

- ۳ -

پیشتر به تغییر زمان و مکان حوادث و وقایع در شاهنامه اشارت رفته است که چگونه زمانها در نوردیده می شود و حتی داستانها رابطه علت و معلولی می یابند . در داستان کاموس می بینیم که تا آنگاه که رستم به ایرانیان نپیوسته است جنگی که مهم باشد روی نمی دهد . کسی که بمقابله اشکبوس می رود رهام است که پای جنگ با اشکبوس را ندارد . رستم می رود و اشکبوس را می کشد . اما با کاموس نخست يك زابلی و به سخن دیگر يك سکائی می جنگد که همان الوا ، نیزه دار رستم است . الوا با نیزه کاموس از پای در می آید . رستم می رود و با کمند کاموس را می گیرد و بالاخره کاموس کشته می شود و در حقیقت این جنگ ، جنگ رستم سکائی است با کاموس و اشکبوس کشانی که نام عاشان درین داستان آمده است . جنگ رستم با پهلوانان کشانی چه چیز را می رساند ؟

در آغاز داستان کاموس کشانی فردوسی اشارتی دارد چنین جالب :

شگفتی به گیتی ز رستم بسی است کزو داستان در دل هر کسی است

(ج ۴ : ۱۱۶)

این اشارت می رساند که این داستان نیز از جمله داستانهای رستم سکائی است . در شاهنامه نیز اگر بدیده ای دیگر بنگریم بسیاری از کارگشائیها و داستانهای شگفتی انگیز مربوط به این پهلوان است . این نگرش یکبار دیگر این احتمال را پیش می آورد که اساطیر سکائی به سبب دلچسپی های ویژه ای بر اساطیر و داستانهای ما اثری انکار ناپذیر گذاشته است . وجود داستانهای رستم و اساطیر سکائی در داستانهای ملی ما به چند صورت قابل توجه است :

۱ - قسمت اعظم داستانهای اساطیری و پهلوانی شاهنامه مربوط به مشرق است و سکاها نیز از دیر باز در نواحی مشرق به سر می بردند .

۲ - سکاها از متحدان و هم پیمانان بیشتر پادشاهان بوده اند و این دو نوع آمیزش پیوسته سبب شده است که اساطیر سکائی وارد داستانهای ملی شود چنین تلفیقی از آن بجای ماند . فردوسی در آغاز داستان کاموس کشانی اشارتی دارد بر مکتوب بودن این داستان :

کنون رزم کاموس پیش آوریم ز دفتر به گفتار خویش آوریم

معمولاً بیشتر داستانهای پهلوانی رستم جدا جدا بوده است و فردوسی آنها را از روی متنی مکتوب به نظم می آورده است . اما نظم و ترتیب خاص و ایجاد رابطه علت و معلولی که میان داستان فرود و سپس داستان کاموس کشانی است آیا نظم و ترتیبی است که فردوسی بدان داده است ؟ احتمال اینکه در مآخذ فردوسی چنین نظمی و رابطه ای بوده باشد قویتر

است زیرا می‌دانیم که حوادث داستان فرود و کاموس کشانی از نظر تاریخی فاصله زیادی با هم نداشته‌اند .

از آنچه گفته شد گمان می‌توان کرد که داستان کاموس کشانی در شاهنامه بیان‌کننده زدوخوردها و جنگ و گریزهای متوالی کوشانی‌ها و سکاهاست که از آغاز مهاجرت کوشانی‌ها به سوی جنوب و مغرب تا برافتادن دولت سکائی بدست کوشانی‌ها ادامه داشته است .

در بخش کوشانی‌ها و سکاها گفته آمد که در سال ۱۶۵ ق . م قبائل یوئه - چی به سوی مغرب و سرزمین‌های شمال رود آمو سرازیر شدند و سکاها را که پیشتر از آنان درین نواحی آمده بودند به سوی جنوب راندند . سکاها به بلخ آمدند و آنجا را تصرف کردند . دیری نگذشت که قبائل یوئه - چی از رود آمو گذشتند و بلخ را از دست سکاها بیرون آوردند . سکاها باز هم به سوی جنوب و مغرب رانده شدند . پس از روزگاری که شاهنشاهی کوشانی نیرومند شد ، شاهنشاهان کوشانی در پی گسترش قلمرو خود برآمدند . سکاها که به جنوب و مغرب رانده شده بودند ، رنج ، هرات و سیستان را در تصرف داشتند و همچنین گروهی از آنان نواحی هند غربی را متصرف شده بودند و در این نواحی دولتی بنیاد کرده بودند . به هنگام آمدن کوشانی‌ها به این نقاط باز با سکاها و کوشانی‌ها رو در روی هم قرار گرفتند و در آخر دولت سکائی در این نواحی بردست کوشانی‌ها ازمیان رفت . بدون تردید درین فشارها و مهاجرت‌ها و رانده شدن‌ها نبردهای سختی میان سکاها و کوشانی‌ها روی داده است که در نتیجه فصل دیگری در اساطیر سکائی و به دنبال آن در تاریخ و اساطیر ما به وجود آمد . گروهی از خاور شناسان سرزمین‌های اصلی سکاها و یوئه - چی‌ها را در کنار هم می‌دانند و اعتقاد دارند که سکاها زودتر از قبایل دیگر به سوی مغرب مهاجرت کرده‌اند و پس از آنها قبائل یوئه - چی قدم به قدم به سرزمین‌هایی آمدند که پیش از آن سکاها متصرف شده بودند به این ترتیب ریشه و سابقه گیرودارهای سکاها و کوشانی‌ها را به سالهای بسیار پیشتر می‌توان رسانید .

درست است که کاموس در شاهنامه به یاری افراسیاب آمده است ولی در شاهنامه از کاموس تنها به نام يك پهلوان یاد نشده است بل که بارها اشارات روشن به پادشاه بودن او شده است که می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد :

زمانی که پیران پذیره کاموس و خاقان چین می‌رود با هومان در مورد مقام و مرتبه آنها چنین سخن می‌گوید :

بهمان چنین گفت پیران که من	پذیره شوم پیش این انجمن
از این آمدن بی نیازند سخت	خداوند تاج‌اند و زیبای تخت
ندارند سر کم ز افراسیاب	که با تخت و گنج‌اند و با جامه و آب

(ج ۴ : ۱۶۴)

در این گفتار از کاموس و خاقان چین به نام‌های خداوندان تاج و تخت یاد شده است و حتی در مقایسه با افراسیاب که خداوندگار پیران است هیچ چیز از او کم ندارند . بار دیگر زمانی که اشکبوس به تیر رستم کشته می‌شود پیران به دیدار کاموس می‌رود تا با وی

پیش آمدهای جنگ را بررسی کند ، این بار نیز کاموس را شاه خطاب می کند :

بسی آفرین خواند پیران بدوی که ای شاه بینا دل و راستگوی
 بدین شاخ و این یال و بازوی و گفت هنرمند باشی ندارم شکفت

(ج ۴ : ۲۰۰)

روز دیگر که کاموس به میدان می آید فردوسی از او بنام سپهبد یاد می کند :

نخستین که آمد میان دو صف ذخون جگر بر لب آورده کف
 سپهبد سرافراز کاموس بود که بالشکر و پیل و باکوس بود

(ج ۴ : ۲۰۳)

اگر بر اساس اوصافی که از کاموس در شاهنامه شده است بخواهیم زمانی خاص برای این جنگها پیدا کنیم چنین زمانی جز پس از تشکیل شدن و نیرو گرفتن شاهنشاهی کوشانی نمی تواند باشد. احتمال دارد که کاموس همان کوچولاکره کد فیزس (کیو - تسبو - کیو) شاهنشاه کوشانی باشد ولی بهتر آنست که در پی یافتن و انطباق نام کاموس و یا اشکیوس با پادشاهان کوشانی بر نیائیم زیرا از این گونه تغییرات اسمی در شاهنامه بسیار دیده می شود. و نیز بر اساس روح حماسه حوادث و وقایع سالیان دراز به صورت بسیار فشرده ای درمی آید. بعضی از خاورشناسان اعتقاد دارند که رستم جهان پهلوان ممکن است همان گوندوفر باشد که بر ناحیه ای از سیستان تا هند حکومت می کرده است .

در داستان کاموس کشانی از سران و پهلوانان دیگری نیز نام برده می شود که با سپاه کاموس و خاقان همراه اند : از سقلاب کندر ، از کانی (کاتی) پیروز و شگنان (در نسخه ای سگسار) گرچه و شنگل از هند ، فرطوس از چغانی و کهار کهانی (در نسخه ای کشانی) و شمیران (سویران ، شویران) شگنی که به احتمال زیاد اینان سران و پهلوانان لشکر کاموس اند . اگر این گمان پذیرفته آید بازمی توان قسمتی از این داستان را به دوره ای مربوط کرد که قلمرو کشانی ها از سفد و ماوراءالنهر تا تاکیسیلا در هند وسعت داشته است .

نکته پایان داستان کاموس کشانی این است که کاموس که از گودرز و طوس - بنا بر وصف فردوسی - نام برمی آورد و گیو و طوس تابمقابله با او را ندارند و به گفته فردوسی :

دلاور چو کاموس شمشیر زن که چشمش ندید دست هر گز شکن
 همه کارهای شگرف آورد چو خشم آورد باد و برف آورد
 چو خشنود باشد بهار آردت گل و سنبل جو بیار آردت

بدان آسانی که سواری عادی را به کمند بگیرند - پیش از آنکه تهمتن و کاموس جنگ افزارهای خویش را آزمایش کنند و جنگی میان آن دو روی دهد - اسیر کمند تهمتن می شود. قرار دادن گیو و طوس در مقابل کاموس را می توان برای نشان دادن قدرت و نیروی پهلوانی کاموس دلیلی دانست و برای آنکه نشان داده شود که قهرمان قهرمانان رستم - که روح بیشتر از نصف شاهنامه، اوست و بایستی پیروزگر باشد - بسی قویتر از هر هموردی است . راستی را با رستم تهمتن چه کسی را یارای برابری و نبرد می توانست باشد ؟ .

مشخصات منابع و مآخذ

- ۱ - آریانا (مجله) از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان :
افغانستان باستان، احمدعلی کریمی، سال ۴ : ۱۰۱۹ - ۱۰۲۶ و ۱۰۶۵ - ۱۰۶۸ و ۱۰۷۷ - ۱۰۸۴ و ۱۱۳۹ - ۱۱۴۶ و ۱۲۱۲ - ۱۲۱۹ ، ۱۲۸۱ - ۱۲۸۷ .
خطوط مشخصه تاریخ افغانستان، شلوم برژه ، سال ۱۹ شماره ۱ : ۱ - ۱۶ و شماره ۱۱ : ۳۳ - ۴۰ .
- کوشانیان و کوشانشهر ، نفوذ فرهنگی کوشانی‌ها در سعدیان . محمدعلی کهزاد .
سال ۱۲ ، شماره ۹ : ۱ - ۶ .
- حفریات سرخ کوتل ، شلوم برژه ، سال ۱۸ ، شماره ۸ : ۱ - ۱۶ .
- ۲ - اشکانیان . م. م. دیاکونو . ترجمه کریم کشاورز ، از انتشارات انجمن ایران باستان . تهران ۱۳۴۴ .
- ۳ - افغانستان در پرتو تاریخ .
- ۴ - ایران در زمان ساسانیان . کریستین سن . ترجمه رشید یاسمی . چاپ دوم از انتشارات ابن سینا . تهران .
- ۵ - بررسی‌های تاریخی (مجله) از انتشارات ستاد بزرگی ارتشداران .
کوشانیان و حماسه ملی به قلم آقای دکتر ذبیح‌الله صفا . سال سوم شماره ۶ .
- ۶ - تاریخ ایران از آغاز تا اسلام . دکتر گیرشمن . ترجمه دکتر محمد معین . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۴۹ .
- ۷ - تاریخ ایران باستان . دیاکونوف . ترجمه روحی ارباب . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۴۶ .
- ۸ - تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان . الفرد فن گوتشمید . ترجمه و حواشی کیکاووس جهان‌داری . از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی .
- ۹ - تاریخ مختصر افغانستان . عبدالحی حبیبی ، از انتشارات سازمان چاپ کتاب کابل به همکاری انجمن تاریخ افغانستان . جلد اول . کابل ۱۳۴۶ .
- ۱۰ - تمدن ایرانی به قلم چندتن از خاور شناسان . ترجمه دکتر عیسی بهنام . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۳۷ .
- ۱۱ - حماسه سرایی در ایران . دکتر ذبیح‌الله صفا . از انتشارات امیر کبیر . تهران ۱۳۳۳ .
- ۱۲ - دائرة المعارف افغانستان . بخش افغانستان . از انتشارات انجمن تاریخ افغانستان
- ۱۳ - کابل (مجله) .
- افغانستان و نگاهی به تاریخ آن ، میر غلام محمد غبار . جلد ۱ ، شماره ۲ : ۳۹ - ۵۱ و شماره ۴ : ۴۴ - ۵۷ .
- ۱۴ - شاعنامه ، استاد سخن فردوسی طوسی . جلد چهارم . چاپ مسکو .
- ۱۵ - میراث باستانی ایران . ریچارد . ن . فرای . ترجمه مسعود رجب نیا . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۴۴ .